

بازنمایی معنایی طلاق توافقی

Semantic Representation of Mutual-Consent Divorce

M. S. Mousavi, Ph.D. Student

مهری سادات موسوی ✉

معاون پژوهشی جهاد دانشگاهی واحد علامه طباطبایی

دریافت مقاله: ۹۴/۳/۷

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۴/۳/۲۹

پذیرش مقاله: ۹۵/۳/۳۱

Abstract

This article discussed mutual-consent divorce in the context of thoughts and attitude of female applicants of this type of divorce with an inductive qualitative and ethnographic method. Based on the qualitative purposive sampling, 30 women of those who had referred for divorce to family court of Karaj, were selected and deeply interviewed. The results obtained in six major categories as follows: Rethinking the role of men as families' breadwinners, inappropriate sexual relationships, emotional conflicts, cultural-social dissensions, normative pressures of family and relatives, and personality and behavioral disorders. The core-oriented category of this study is "Women's attitude towards

چکیده

این مقاله به شیوه استقرایی و کیفی و با استفاده از روش مردم‌نگاری به مطالعه طلاق توافقی در بستر اندیشه و نگرش زنان متقاضی این نوع طلاق، پرداخته است. بر اساس روش نمونه‌گیری کیفی - هدفمند با ۳۰ نفر از زنانی که برای طلاق توافقی به دادگاه خانواده شهرستان کرج مراجعه نموده بودند، مصاحبه عمیق انجام یافت. یافته‌های به دست آمده شامل شش مقوله عمده به شرح ذیل است: بازاندیشی در نقش مرد به عنوان نان‌آور خانواده، روابط جنسی نامطلوب، درگیری عاطفی، اختلافات فرهنگی - اجتماعی، فشار هنجاری اطرافیان و اختلالات شخصیتی و رفتاری. مقوله هسته - محوری این بررسی «جهت‌گیری زنان نسبت به طلاق توافقی» است که سایر مقولات عمده را در بر می‌گیرد و خود می‌تواند در تغییر و جهت‌دهی معنایی طلاق توافقی نزد زنان مؤثر واقع شود.

✉ Corresponding author: Iranian Academic Center for Education, Culture and Research (ACECR) Allameh Tabataba'i Branch, First floor, Allameh Tabataba'i building, north Aban, Karim Khan Zand Ave., Tehran, Iran.

Email: smousavi1@gmail.com

✉ نویسنده مسئول: تهران، خ کریمخان، نیش خ آبان شمالی، ساختمان دانشگاه علامه طباطبایی، ط اول، جهاد دانشگاهی واحد علامه طباطبایی، معاونت پژوهشی
پست الکترونیکی: smousavi1@gmail.com

"mutual-consent divorce" that includes other major categories and can semantically alter and redirect women's opinion about mutual-consent divorce. According to the results, the term of mutual-consent is thought-provoking in this type of divorce; because considering the situations which were led to mutual-consent divorce and quantifying them revealed that nearly 32% of mutual-consent divorces were not mutual in fact; since, these women accepted divorce with desperation, coercion and threat.

Keywords: Mutual-Consent Divorce, Semantic Representation, Others Normative Pressure, Improper Sexual Relations, Rethinking the Men role in Family.

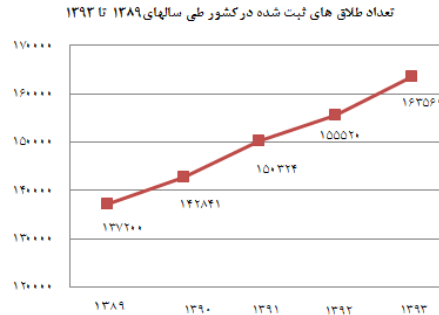
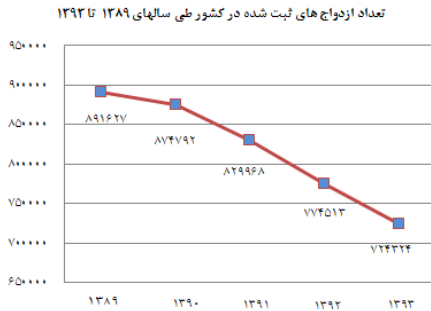
با توجه به نتایج تحقیق، لفظ توافق در این گونه طلاق‌ها قابل تأمل است، زیرا تأمل در شرایط منجر به طلاق توافقی و کمی‌سازی مقولات، حاکی از آن بود که در نزدیک به ۳۲٪ طلاق‌های توافقی، واژه توافق برزنده نیست، زیرا زن کاملاً با اجبار و از روی استیصال، اجبار و تهدید تن به آن داده است.

کلیدواژه‌ها: طلاق توافقی، بازنامایی معنایی، فشار هنجاری اطرافیان، روابط جنسی نامطلوب، بازاندیشی در نقش مرد.

مقدمه

بقای خانواده و حفظ ثبات و پایداری آن، به عنوان یک نهاد اجتماعی و اخلاقی و بنیادی‌ترین نهاد اثرگذار در رشد و بالندگی افراد، نه تنها بر اساس مبانی ارزش‌های دینی و ملی، بلکه بر اساس آموزه‌های علوم مختلف روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... بسیار حائز اهمیت است. سیر تحولات این نهاد در کشور بیانگر کم‌رنگ شدن پایبندی افراد در جهت حفظ آن است به طوری که در پنج سال اخیر، آمار کلی بیانگر ۱/۵ برابر شدن سرعت افزایش طلاق‌ها در مقایسه با ازدواج‌هاست!

مسائل اجتماعی با ترکیبی از معیارهای عینی و ذهنی تعریف می‌شود که در جوامع مختلف و افراد و گروه‌های مختلف جامعه و در زمان‌های مختلف متفاوت است (مونی، ناکس و اسکاچ، ۲۰۱۱: ۳). طلاق به خودی خود مسئله اجتماعی محسوب نمی‌شود، زیرا حتی در مبانی دینی به عنوان آخرین راه‌حل یک زندگی مشترک به بن‌بست رسیده مطرح است، ولی در برخی زمان‌ها و مکان‌ها حالت مسئله‌گون به خود می‌گیرد. عنصر ذهنی مسئله اجتماعی به این نکته اشاره دارد که یک وضعیت اجتماعی خاص برای جامعه یا بخشی از جامعه مضر است و لازم است چاره‌ای در خصوص اصلاح آن اندیشیده شود. مسلماً این که وضعیتی به عنوان مسئله در نظر گرفته شود رابطه تنگاتنگی با ارزش‌ها، باورها و تجربیات زندگی اعضای جامعه دارد و در خصوص طلاق نیز با توجه به مؤلفه‌های فوق‌الذکر، افزایش نرخ مهارگسیخته آن در شرایط کنونی جامعه که خوشبختانه هنوز خانواده از جایگاه والایی برخوردار است و هم‌چنین پیامدهای آن خصوصاً برای زنان در سطح جامعه، مسئله‌ای اجتماعی است که لازم است از جوانب مختلف مورد مذاقه قرار گیرد.



دو استان تهران (۷ در هزار) و البرز (۶٫۹ در هزار) کمترین نرخ ازدواج ثبت شده و بیشترین میانگین سن ازدواج مردان و زنان را در سال ۹۳ در بین استان های کشور به خود اختصاص داده اند. هم چنین استان های البرز، تهران، گیلان، قم، مرکزی و خراسان رضوی بیشترین مقدار شاخص طلاق به ازدواج را داشته اند. کمترین مقدار نیز به استان های سیستان و بلوچستان، ایلام و چهارمحال و بختیاری تعلق دارد. این سروری استان های تهران و البرز در سال ۹۳ نیز هم چون سال های قبل پابرجا بوده و در بالاترین جایگاه از حیث نرخ طلاق به نسبت ازدواج قرار داشته اند (سازمان ثبت احوال کشور^۳، ۱۳۹۴: ۴۹۸-۲۹۰).

بر اساس آمار دادگستری استان البرز، از هر سه ازدواج صورت گرفته در این استان در سال ۹۳ یک ازدواج به طلاق منجر شده و افزایش نرخ طلاق های توافقی در استان بسیار چشمگیر بوده است. در سال ۸۳، ۱۶۶۰ طلاق توافقی و ۲۰۶۰ طلاق غیرتوافقی در استان به ثبت رسیده است. این رقم در سال ۹۰ به ۶۰۹۰ طلاق توافقی و ۳۹۱۶ طلاق غیرتوافقی رسیده است که بیانگر رشد قریب به ۷۰ درصدی این نوع طلاق ها در استان است. در سال ۹۳ نیز، میزان طلاق توافقی در استان ۱۲٪ بیشتر از کل آمار موجود در کشور است. اگر این آمار را در کنار این نکته مورد ملاحظه قرار دهیم که استان در سال های اخیر رتبه های آخر را در ازدواج و رتبه اول را در طلاق داشته، وخامت و بحران خانواده در استان ملموس تر خواهد بود.

متقاضی اجرای حکم طلاق های توافقی غالباً زنان هستند. در قانون، طلاق به نام توافقی دیده نمی شود و آنچه به این نام شهرت یافته در واقع ذیل عنوان طلاق خلعی^۴ یا مبارات است که از جمله طلاق های بائن به شمار می روند.^۵ در طلاق توافقی گاه زن و مرد متفقاً اقدام به تقدیم دادخواست طلاق می نمایند که قضات محکمه به طلاق مبارات حکم می دهند و گاهی خواهان طلاق زوجه است که زوج نیز با آن موافقت می نماید و دادگاه رأی به طلاق خلع می کند. با مذاقه در آرای صادره از محاکم خانواده آشکار می گردد که در تمامی طلاق های توافقی زوجه اقدام به بذل مالی می نماید که اکثراً قسمتی یا همه مهریه می باشد و نتیجتاً محکمه اقدام به صدور گواهی عدم امکان سازش مطابق با ماده واحد قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام می نماید.

مشاهده شده که بعضاً به دلیل ذی نفع بودن مردان در این گونه طلاق ها، در واقع این مرد است که اقدام به طلاق زن می نماید، لیکن با راضی نمودن زن به طلاق توافقی، صورت قضیه در محکمه متفاوت شده و زن به

دلایل مختلف، بدون مطالبه حقوق خود به طلاق توافقی رضایت می‌دهد. رشد این قسم از طلاق‌ها در کنار سایر طلاق‌ها، این سؤال را ایجاد می‌کند که دلایل و عوامل اصلی طلاق‌های توافقی چیست؟ با توجه به اهمیت موضوع، مسئله اصلی این مقاله، آشکارسازی و فهم معنای طلاق توافقی در بستر اندیشه زنانی است که برای مبادرت به این امر به دادگاه خانواده کرج مراجعه نموده‌اند. مسلماً توصیف عمیق تفاسیر این افراد نسبت به این مقوله مستلزم آشکارسازی لایه‌های زیرین تجارب زیسته و معنای ذهنی آن‌ها با استفاده از رویکردی متفاوت و غیرپوزیتیویستی است (دنزین و لینکلن، ۲۰۰۵). بدین منظور این مقاله درصدد است به بازنمایی و بازسازی معنایی طلاق توافقی پرداخته و به تفاسیری بنیانی از موضوع تحت مطالعه در بین زنان دست یابد. «این پارادایم با برخورداری از سنت‌های مختلف عمدتاً تلاش دارد به فهم عمیق و چندلایه از پدیده‌های انسانی و اجتماعی دست یابد، لذا کاوش و بازنمایی معنای ناپیدای پدیده‌ها، مهم‌ترین دغدغه طرفداران آن و زندگی روزمره در اغلب موارد، بستر مناسب برای فهم تجربه زیسته افراد قرار گرفته است» (منوچهری، ۱۳۹۰: ۵۲).

هدف اصلی این مطالعه آن است که معنای توافق را در طلاق‌های توافقی بازنمایی معنایی نموده و معنای واقعی و نه متداول از این مفهوم را رمزگشایی نماید. بدین معنا که بدون رویکردهای نظری پیشین و فرضیات ساخته شده مبتنی بر آن‌ها، طلاق توافقی را در حوزه ادراک و تفسیر زنان درگیر در این گونه طلاق‌ها، مورد مطالعه قرار داده و از نظر آن‌ها به این موضوع بپردازد.

ادبیات تحقیق

مطالعات داخلی متعددی در خصوص طلاق در کشور انجام شده است که صرفاً به چند مورد که در خصوص طلاق توافقی انجام پذیرفته اشاره می‌گردد: ساروخانی و قاسمی^۸ (۱۳۹۱) به کمک روش‌های کمی (پیمایش) و کیفی (اسنادی و کتابخانه‌ای) عوامل اجتماعی مؤثر بر افزایش طلاق توافقی در شهرستان کرمانشاه را مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاکی از آن بوده که تقابل ساختار سنتی و مدرن در جامعه کنونی ایران، فردگرایی نیمه‌تمام، افزایش آگاهی و اشتغال زنان، تغییر نگرش افراد جامعه نسبت به ازدواج، جامعه‌پذیری ناقص و کاهش کنترل اجتماعی از عوامل افزایش طلاق در جامعه می‌باشد. مقایسه دو نوع طلاق توافقی و غیرتوافقی نشان می‌دهد که طلاق توافقی بیشتر از سوی افراد طبقه متوسط جامعه مورد استقبال قرار می‌گیرد، این افراد نسبت به افرادی که به صورت غیرتوافقی اقدام به طلاق می‌کنند، به ساختارهای مدرن جامعه نزدیک‌تر بوده و به زندگی نگرش غیرسنتی دارند و نسبت به یکدیگر در زندگی و حتی در فرآیند طلاق مسالمت‌آمیز برخورد می‌کنند. کمتر خیانت می‌کنند و کمتر به مواد مخدر اعتیاد دارند و دغدغه‌های اقتصادی آن‌ها کمتر از دغدغه‌های فردی، عاطفی و فرهنگی، در جدایی این افراد اهمیت دارد.

بالوی و بیات کمیتکی^۹ (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «طلاق توافقی، حوزه خصوصی یا قلمرو عمومی» هدف خود را تبیین ضرورت خارج نمودن طلاق توافقی از حیطه ابتکار عمل مطلق افراد و تعبیه مکانیسم قانونی نظام‌مند جهت نیل به هنجارهای حقوقی مشخص و معین درباره این نوع طلاق برشمردند که با هدف حفظ

ثبات آن به عنوان یک نهاد اجتماعی و اخلاقی صورت می‌پذیرد. نویسندگان این گونه نتیجه گرفته‌اند که با تلقی قانونگذار از خانواده به عنوان نهاد اجتماعی، قوانین مرتبط با نظام خانواده عمدتاً در جهت جلوگیری از انحلال غیرمنطقی و نادرست آن حتی در صورت توافق زن و شوهر در خصوص طلاق تنظیم گردیده و قانونگذار به محدود نمودن حاکمیت اراده خصوصی زوجین در این رابطه پرداخته و موضوع طلاق را از جمله مسائل مهم قانونگذاری عمومی قلمداد کرده است.

شیخی، خسروی، غریبی، قلی‌زاده و حسین‌زاده^{۱۰} (۱۳۹۱) به شیوه‌گراند تئوری و با استفاده از پرسش‌نامه باز همراه با مصاحبه عمیق با ۳۲ نفر از افراد مطلقه، به دنبال درک معنایی طلاق و کشف پیامدهای مثبت آن بودند. نتایج نشان از وجود سه دسته عوامل ناهم‌خوانی تبیینی، ناهم‌خوانی معنایی و ناهم‌خوانی به‌روز شدن است. مهم‌ترین جنبه از جنبه‌های مثبت طلاق، بازیابی استقلال، رهایی از قید حیات ناجور و گسترش فردگرایی مثبت در جامعه مورد نظر است. رانصرتی^{۱۱} (۱۳۹۱) با استفاده از روش پیمایش، عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر طلاق توافقی را بین مراجعین مرکز مداخله در خانواده بهزیستی شهر تهران در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود مورد مطالعه قرار داده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن بود که بین میزان تحصیلات همسر قبل از ازدواج، مصلحت فرزندان، اشتغال، میزان درآمد، میزان توجه به وضعیت اقتصادی همسر قبل از ازدواج و طلاق توافقی رابطه وجود دارد. مصلحت فرزندان بیشترین ارتباط را در تبیین تغییرات متغیر وابسته طلاق توافقی در تهران داشته است. مقدس جعفری^{۱۲} (۱۳۹۰) تأثیر مقررات طلاق بر نرخ طلاق در جامعه ایران را در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود مورد بررسی قرار داده است. هدف وی بررسی تأثیر مقررات طلاق بر نرخ طلاق در دوره‌های مختلف پیش و پس از انقلاب بوده است. از یافته‌های تحقیق چنین برمی‌آید که آخرین تحول مقررات طلاق مربوط به ماده واحده اصلاح مقررات طلاق مصوب سال ۱۳۷۱ است. در واقع هدف طراحان ماده واحده مذکور، جلوگیری از افزایش نرخ طلاق و حمایت مالی از زن‌ها بوده است، اما در عمل مشاهده می‌گردد سخت‌گیری‌های قانون‌گذار نیز نتوانسته از افزایش نرخ طلاق جلوگیری کند و برعکس دشوارتر نمودن شرایط طلاق باعث افزایش درخواست طلاق از سوی زن‌ها شده است که در نتیجه با طرح درخواست از سوی زنان، از زنان مطلقه بر اساس قانون، حمایت مالی نخواهد شد.

در واقع با تصویب قانون مذکور مردان درخواست طلاق نمی‌دهند تا در نتیجه آن زنانی که تحت فشار زندگی مشترک هستند، ملزم و مجبور به ارائه درخواست طلاق شوند و در نتیجه با توجه به قانون حمایت مالی از آن‌ها صورت نگیرد. بر اساس این قانون، ثبت طلاق به صدور گواهی عدم امکان سازش که از سوی دادگاه صادر می‌گردد، موکول شده، ولی در واقع این یک محدودیت قانونی است که در مواردی که مرد متقاضی طلاق است در عمل اجرا نمی‌شود و مرد چنانچه تصمیم جدی بر طلاق داشته باشد در نهایت دادگاه گواهی عدم امکان سازش صادر نموده و هدف قانون نیز که جلوگیری از افزایش نرخ طلاق بوده، محقق نشده و حتی تأثیر منفی بر نرخ طلاق گذاشته است. قوانین حمایتی در مواقعی که اخلاق ارتقا و تحکیم نیافته است، نه‌تنها فایده عملی ندارد، بلکه خود عاملی می‌شود که با جمع سایر عوامل باعث افزایش طلاق می‌شود.

اسحاقی، محبی، پروین و محمدی^{۱۳} (۱۳۹۱) در طرحی عوامل اجتماعی مؤثر بر درخواست طلاق زنان در شهر تهران را مورد مطالعه قرار داده و به این نتیجه رسیده که از نظر مؤلفه‌های نظم اجتماعی، سرمایه‌های زوجین و همسان‌همسری بین دو گروه مورد مطالعه تفاوت معنادار آماری وجود دارد و این عوامل را می‌توان از جمله مؤلفه‌های مؤثر در گرایش زنان شهر تهران به طلاق محسوب نمود. احتمال رخ ندادن طلاق برای کسی که هم دارای نظم درون خانواده و هم دارای سرمایه‌های زوجینی و هم دارای نگرش منفی نسبت به طلاق است و نیز از همسانی زوجینی برخوردار می‌باشد، ۵۹٪ است و نیز برعکس ۴۱٪ احتمال دارد فردی که دارای این شرایط نیز می‌باشد، باز هم طلاق بگیرد.

طلاق پس از اعتیاد، بالاترین تعداد پژوهش‌های انجام شده در سال‌های اخیر (۱۳۹۴-۱۳۸۰) را به خود اختصاص داده است. در زمینه طلاق و عناوین مرتبط با آن در مجموع ۱۸۵ پایان‌نامه ارائه شده است که ۱۳/۹٪ از کل عناوین را به خود اختصاص داده است. هم‌چنین از میان پایان‌نامه‌های مرتبط با این موضوع تعداد ۱۷۴ (۹۴/۱٪) در مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد و ۱۱ مورد در مقطع تحصیلی دکترا به انجام رسیده است. (موسوی^{۱۴}، ۱۳۹۴: ۱۵۲-۱۲۴). در یک جمع‌بندی کلی چارچوب نظری به کار رفته در تحقیقات انجام شده در قالب پایان‌نامه در این حوزه را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود.

جدول ۱: چارچوب نظری به کار رفته در پایان‌نامه‌ها

مبادله	شبکه	نظریه تصورات اجتماعی	کارکردگرایی
نظریه همسان همسری	جامعه‌پذیری پارسونز	نظریه نظم در خانواده	نوسازی
توسعه خانواده	اهمیت خانواده گیدنز	پایگاه اجتماعی	سرمایه اجتماعی
فاصله نقش‌ها	کاشت	نیاز - انتظارات	تقسیم کار جنسیتی در خانواده
نظام‌ها	نظریه مرتن	نظریه انتخاب عقلانی	قشربندی اجتماعی
انحرافات اجتماعی	تغییر ناگهانی دورکیم	منابع	

یافته‌های تحقیقات حوزه علت‌یابی طلاق را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود.

جدول ۲: علل مطرح شده برای طلاق در پایان‌نامه‌ها

دخالت فامیل و دیگران در زندگی	ناهمسانی زوجین	اعتماد
اختلاف تحصیلی زوجین	قومیت	عوامل اقتصادی
تفاوت سنی	باروری	اجباری بودن ازواج
سن ازدواج	بازیابی استقلال	تفاوت عقاید همسران
عدم برآورده شدن انتظارات نقش همسری	اشتغال زنان	رهایی از قید زندگی ناجور
تفاوت منزلت زوجین	کمبود مهارت‌های زندگی	گسترش فردگرایی مثبت
خشونت همسر	بیماری‌های جسمی یا روانی همسر	شناخت ناکافی از همسر
عدم صداقت	کمبود مهارت‌های جنسی و ارتباطی	عدم تفاهم
مصلحت فرزندان	فضای همسرگزینی	تغییر نقش‌های محول
تعامل ارزش‌های مدرن و سنتی	تصویر مثبت از پیمدهای طلاق	طلاق در بین اطرافیان
توسعه	رسانه‌های خارجی	

چارچوب مفهومی تحقیق

از آنجا که تفسیر و درک مردم از دنیای پیرامون خود در بستر اجتماعی زندگی روزمره شکل می‌گیرد، معانی تولید شده وابسته به بستر بوده و در درون آن معنادار می‌شوند. در این مقاله مفهوم توافق مندرج در طلاق توافقی مورد مذاقه قرار می‌گیرد تا نشان دهد مشارکت‌کنندگان در طرح، چه درکی از طلاق توافقی دارند و آن را چگونه درک و ارزیابی می‌کنند. بازنمایی معنایی توافق، در پیوند با نظریه بازی‌های زبانی^{۱۵} (نظریه کاربردی زبان) راهگشای تفسیر مقاله حاضر خواهد بود. «نظریه بازی‌های زبانی با پیوند معنای هر واژه یا گزاره در «کاربرد»^{۱۶} یا «صورت زندگی»^{۱۷} آن، از تعریف ذات‌گرایانه و جهان‌شمول از پدیده‌ها و مفاهیم دوری می‌کند. از این منظر، واژه‌ها و مفاهیم در زمینه‌های مختلف، معانی متفاوتی دارند، لذا باید ملاحظه کرد در زندگی روزمره چگونه به کار رفته‌اند» (ویتگنشتاین^{۱۸}، ۱۳۸۹: ۱۷۳).

ویتگنشتاین در توضیح معنای «کاربرد» از دو مفهوم «بازی زبانی» و «صورت زندگی» استفاده می‌کند. در آثار او «بازی زبانی» گاه صورتی از زندگی تصور شده و گاه بخشی از صورت زندگی توصیف شده، به نحوی که یک صورت زندگی مجموعه‌ای از بازی‌های زبانی را در دل خود دارد. بدین ترتیب به نظر می‌رسد زبان وقتی فهمیده می‌شود که بازی زبانی و «صورت زندگی» مربوط به آن فهمیده شود. در مقاله حاضر نیز تلاش بر این است تا طلاق توافقی در شکل زندگی افراد درک و فهم شود. فهم زندگی روزمره و بازی‌های زبانی موجود در طلاق توافقی، زمانی حاصل می‌شود که قواعد مندرج در این نوع طلاق، درک شود.

برای شناخت و فهم طلاق توافقی لازم است این قواعد که در واقع محصول توافق یا تفسیر مشترک افرادی است که ناخودآگاه ذهن آنان تحت تأثیر موقعیت خاص، عرف و عادت محصور شده است، درک و آموخته شود. «به این فضای تفسیری «اتاق بصری»^{۱۹} نیز گفته می‌شود» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۹: ۳۴۶). لذا معنایی که فرد از طلاق توافقی کسب می‌نماید، بستگی به اتاق بصری دارد که درون آن قرار دارد. طلاق توافقی نوعی نوآوری زبانی از حیث رابطه زن و شوهر در نظام خانواده و جامعه محسوب می‌شود. افزایش روند طلاق‌های توافقی نیز خود بیانگر پذیرش ضمنی این قاعده در بین سایر شیوه‌ها و قواعد موجود طلاق است. به نظر می‌رسد زبانی که طلاق توافقی را برای جدایی از همسر خود پذیرفته‌اند، بهتر می‌توانند قواعد بازی‌های زبانی از جمله ماهیت طلاق توافقی را درک و معنای آن را بفهمند. این افراد هم به عنوان ناقد و چالشگر صورت زندگی زناشویی و هم سازنده بازی جدید یعنی طلاق توافقی، مفسرانی هستند که می‌توان با مراجعه به آنان مفهوم این گونه طلاق‌ها را بازتعریف و توصیف کرد.

روش تحقیق

این مقاله به شیوه استقرایی و کیفی انجام یافته است. روش‌شناسی کیفی به عنوان روش‌شناسی غالب و روش تحقیق مردم‌نگاری^{۲۰} برای انجام عملیات تحقیق انتخاب شده است.

مشارکت‌کنندگان این مطالعه را ۳۰ نفر از زنانی تشکیل می‌دهد که جهت اقدام به طلاق توافقی به دادگاه خانواده کرج مراجعه نمودند. برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از روش نمونه‌گیری هدفمند^{۲۱} استفاده شده است (پاتن^{۲۲}، ۲۰۰۲). داده‌های موجود در تحقیق با استفاده از مصاحبه‌های باز گردآوری شده‌اند. در آغاز کار برای دستیابی به مفاهیم و مقوله‌ها از رویکرد مصاحبه گفت‌وگویی غیررسمی^{۲۳} استفاده شد. پس از شکل‌گیری خطوط کلی، مصاحبه‌ها به وسیله مفاهیم و مقوله‌ها شکل گرفت و سؤالات بازطراحی گردید. سپس با استفاده از مصاحبه باز استنادار، داده‌ها جمع‌آوری گردید و با استفاده از کدگذاری باز، محوری و انتخابی مقوله‌ها یکپارچه و پالایش شدند. برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد^{۲۴} (معادل اعتبار و روایی در تحقیقات کمی) از مقایسه‌های تحلیلی استفاده شد. در این روش به داده‌های خام رجوع گردید تا ساخت‌بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی گردد.

یافته‌ها

مسئله اصلی این تحقیق این بود که با توجه به این‌که مشاهده شده که بعضاً به دلیل ذی‌نفع بودن مردان در این‌گونه طلاق‌ها، در واقع این مرد است که اقدام به طلاق زن می‌نماید، لیکن با راضی نمودن زن به طلاق توافقی، صورت قضیه در محکمه متفاوت شده، زن به دلایل مختلف به این امر رضایت داده و بدون مطالبه حقوق خود به طلاق توافقی رضایت می‌دهد. رشد این قسم از طلاق‌ها در کنار سایر طلاق‌ها، این سؤال را ایجاد می‌کند که ماهیت طلاق‌های توافقی تا چه حد با نام‌شان (توافقی) سنخیت دارد و عوامل اصلی طلاق‌های توافقی در استان البرز چیست؟

پس از انجام مصاحبه‌ها، از لابه‌لای آن‌ها برخی زمینه‌های کلی استخراج شد. میانگین سنی مشارکت‌کنندگان، ۳۲ سال بوده است. به لحاظ تحصیلی اغلب آنان (نزدیک به ۹۰٪) دارای دیپلم و مقاطع بالاتر از آن بودند. ۶۱٪ آنان شاغل و مابقی خانه‌دار بودند. ۵۹٪ از زوجین پیش از ازدواج هیچ‌گونه آشنایی با یکدیگر نداشتند. ۱۳٪ خویشاوند بوده و بقیه به طور میانگین ۴ سال با هم آشنا بوده‌اند. میانگین مدت ازدواج‌شان، ۸ سال بود که ۳ ماه تا ۲۳ سال زندگی مشترک را شامل می‌شد. ۳۹٪ فاقد فرزند، ۵۵٪ ۱ الی ۲ فرزند و بقیه مشارکت‌کنندگان (۶/۴٪) بیش از دو فرزند داشتند. ۵۴٪ از زوجین دارای تشابه قومیتی بودند و ۴۶٪ نیز از قومیت‌های مختلف با یکدیگر ازدواج نموده بودند. ۶۴/۵٪، مهریه خود را بخشیده بودند، ۲۲/۶٪ مهریه را تمام و کمال اخذ نموده، ۶/۵٪ مهریه را بخشیده، ولی خانه یا ملکی در عوض مهریه به نام زن شده است و ۶/۵٪ نیز صرفاً بخشی از مهریه را دریافت نموده‌اند.

به طور کلی در مرحله کدبندی باز، با ۱۷ مفهوم در خصوص دلایل طلاق مطرح‌شده در دادگاه مواجه شدیم. دلایل استخراج‌شده از محتوای صحبت‌های مشارکت‌کنندگان نیز ۳۵ مفهوم بود که دلایل مطرح‌شده در دادگاه را نیز شامل می‌شد. این مفاهیم، در قالب ۶ مقوله عمده قرار گرفتند. این مقولات عمده عبارت بودند از: بازاندیشی در نقش مرد به عنوان نان‌آور خانواده، روابط جنسی نامطلوب، درگیری عاطفی، اختلافات فرهنگی - اجتماعی، فشار

هنجاری اطرافیان و اختلالات شخصیتی و رفتاری. هر یک از این مقولات عمده از مقولاتی اولیه شکل گرفته‌اند که در جدول به تفکیک قابل مشاهده است. این مقولات شش‌گانه عمده در مرحله کدبندی گزینشی به استخراج یک مقوله هسته منجر شد که مقوله محوری و اساسی تحقیق حاضر را شامل می‌شود. مقوله هسته - محوری نهایی این بررسی «جهت‌گیری زنان نسبت به طلاق توافقی» است. در جدول ذیل مفاهیم اولیه، مقولات عمده و مقوله هسته که در خلال خرد - تحلیل مصاحبه‌ها استخراج شده‌اند، ارائه شده است.

جدول ۳: مفاهیم اولیه، مقولات عمده و مقوله هسته استخراج شده از مصاحبه‌ها

مقوله هسته	مقوله عمده	مفاهیم اولیه
جهت‌گیری زنان نسبت به طلاق توافقی	بازاندیشی در نقش مرد به عنوان نان‌آور خانواده	تأمین هزینه‌های زندگی توسط زن
		عدم مسئولیت‌پذیری مرد در قبال نیازهای خانواده
		بی‌کاری و عادت به تن‌پروری
		احساس وظیفه نکردن در قبال تأمین نیازهای زنان شاغل (پوشاک و ...)
	روابط زناشویی نامطلوب	عیاشی، خیانت و هوسرانی شوهر
		ازدواج مجدد شوهر
		عدم رضایت از رابطه جنسی با همسر
		ارتباط جنسی زن با مرد دیگر و احساس عذاب وجدان از این رابطه
	درگیری عاطفی	غرق شدن زن در کار و تحصیل و عدم توجه به همسر
		بی‌توجهی و بی‌محبیتی شوهر
		عدم همکاری با زن شاغل در امور داخلی منزل و افزودن فشارهای روحی و روانی او
		زندگی با زن دوم به اجبار شوهر
	اختلافات فرهنگی - اجتماعی	بی‌احترامی به زن
		تحقیر و تمسخر زن در جمع از سوی شوهر
		اختلاف دیدگاه به جهت اختلاف سن (بزرگ‌تر بودن مرد بیش از ۱۶ سال / کوچک‌تر بودن مرد از زن)
		اختلاف طبقاتی خانواده زن و مرد
	فشار هنجاری اطرافیان	اختلاف فرهنگی و عقیدتی
		دخالت مادر شوهر و خانواده شوهر
		توافق خانواده‌های زن و مرد به جنایی
		اجبار خانواده زن به گرفتن طلاق و سرکوفت آنان در صورت تداوم زندگی مشترک
		دعوی خانوادگی خانواده‌های زن و مرد
		تشویق فرزندان به طلاق زن
		توصیه خانواده شوهر به گرفتن طلاق به دلیل بی‌مبالاتی مرد
		تحقیر وضعیت خانوادگی زن از سوی مادر شوهر

ادامه جدول ۳

مقوله هسته	مقوله عمده	مفاهیم اولیه
	اختلالات شخصیتی و رفتاری	عدم صداقت
		بی‌قیدی مرد و تبدیل خانه به پاتوق دوستان
		مشکلات روحی و روانی مرد
		دهان‌بین بودن مرد و عدم تصمیم‌گیری مستقل
		اعتیاد
		بداخلاقی
		خشونت و پرخشنگری
		بیرون کردن زن از خانه
		عدم تفاهم و سازش

در ادامه به اختصار به هر یک از مقولات چهارگانه و سپس مقوله هسته پرداخته می‌شود.

بازاندیشی در نقش مرد به عنوان سرپرست خانوار

در خلال مصاحبه‌های عمیق انجام شده و نیز مراحل مختلف تجزیه و تحلیل داده‌ها، حدود نیمی از مشارکت‌کنندگان با توجه به عدم مسئولیت‌پذیری مرد در قبال نیازهای خانواده و تلاش مضاعف زن در این خصوص ابراز تأسف می‌نمودند. زنان شاغل اذعان داشتند که تمامی نیازمندی‌های خود و فرزندانشان را، خود تأمین می‌نمایند و همسرانشان هیچ احساس مسئولیتی در این خصوص نمی‌کنند. سمیه یکی از مشارکت‌کنندگان است که به نکته‌ای متفاوت در این زمینه اشاره می‌نماید: «با توجه به علاقه‌ای که به همسرم داشتم وقتی اوایل ازدواج گفت دوست ندارد من جلوی غایبانک بایستم و پیشنهاد داد کارت‌های بانکی‌ام را در اختیار او بگذارم تا او حساب و کتاب ماهانه زندگی را در دست بگیرد، پذیرفتم و حتی من که خود شاغل بودم، گاهی که پول توجیبی نداشتم و کارتم هم همراهم نبود، مستاصل می‌ماندم که چه کنم و مجبور می‌شدم از همکاران قرض کنم یا منتظر او باشم.»

لیلا می‌گوید: «مدتی از ازدواج‌مان می‌گذشت و من هر روز وقتی از محل کارم به منزل بازمی‌گشتم خرید می‌کردم. پس از مدتی متوجه شدم همسرم به جز نان و تنباکو که برای کشیدن قلیان می‌خرد، هیچ چیز دیگری نمی‌خرد، به همین دلیل مدتی خرید نکردم، ولی او هم به روال خود ادامه داد و تقریباً سه ماه هیچ چیزی در منزل برای خوردن پیدا نمی‌شد و اعتراضات من هم چندان نتیجه‌ای نداشت و احساس کردم او عمداً شرایط را چنین سخت نموده تا من راضی به طلاق توافقی شوم. من هم که از این وضع خسته شده بودم، مهریه‌ام را بخشیده و به طلاق توافقی رضایت دادم.»

پیامد این بازاندیشی، عدم پذیرش مرد به عنوان سرپرست خانواده از سوی زن و فرزندان (در صورت داشتن فرزند) است. البته این امر صرفاً توسط این گروه صورت نمی‌پذیرد، بلکه برخی از مردان نیز خود از داشتن چنین جایگاهی به لحاظ اقتصادی راضی نیستند و این اندیشه را سنتی تلقی می‌نمایند. سارا در این زمینه می‌گوید:

«همسر مرتب تکرار می‌کرد که باید مثل اروپاییان به صورت دموکراتیک زندگی کنیم. خیلی بی‌معنی است که یک نفر کار کند و دیگران بخورند. به همین دلیل من مجبور شدم سر کار بروم.»

روابط جنسی نامطلوب

به طور کلی اغلب مشارکت‌کنندگان که همسران‌شان اعتیاد داشتند، از روابط زناشویی خود ابراز نارضایتی نمودند. عیاشی، خیانت و هوسرانی شوهر و ازدواج مجدد او نیز از جمله عواملی بود که در این خصوص مطرح نمودند. یکی از مشارکت‌کنندگان که پرستار نیز بود بیان داشت: «به دلیل نارضایتی از همسر با مرد دیگری ارتباط برقرار کردم. رفته رفته ارتباطمان از حالت دوستی ساده عبور کرد و پس از ارتباط جنسی با او بیشتر به عدم رضایت‌بخش بودن روابط زناشویی پی بردم، ولی حس خیانت به شوهرم باعث عصبی شدنم می‌شد و برای او دلم می‌سوخت. به همین دلیل مهریه‌ام را بخشیدم و طلاق توافقی گرفتیم.»

حوریه در این خصوص چنین می‌گوید: «شوهرم با دختران خیابانی طرح دوستی می‌ریخت و این کار را مرتب تکرار می‌کرد. هر چند به خاطر فرزندانم تحمل می‌کردم ولی این امر باعث شد دچار بیماری اعصاب شوم و همین امر بهانه لازم را به دست او نیز می‌داد. تا این‌که تصمیم گرفتیم از هم جدا شویم و او نیز به شرط نگهداری از بچه‌ها، مهریه‌ام را کامل پرداخت کرد.»

مهناز ابراز داشت: «متوجه شدم همسر با زن دیگری رابطه دارد. تلاش کردم او را به زندگی بازگردانم ولی فهمیدم دیگر حس و علاقه‌ای نسبت به من ندارد. از او فاصله گرفتم شاید متوجه شود ولی طور دیگری رفتار کرد تا قضیه را علنی کند. به همین دلیل با هم صحبت کردیم و مهریه‌ام را بخشیدم و تقاضای طلاق دادیم.»

یکی از مشارکت‌کنندگان نیز به این نکته اشاره داشت که با وجود چهار سال دوستی و آغاز عاشقانه زندگی، کار و ادامه تحصیل مرا از زندگی غافل نمود و رابطه عاشقانه ما سرد شد و هر دو نسبت به هم بی‌توجه شدید و این رابطه ادامه داشت تا وقتی که فهمیدم همسر زن دیگری اختیار نموده و خانه‌ای جداگانه تهیه و من و فرزندم را فراموش کرده است. پس از آن سردی رابطه به نفرت گرایید و تصمیم گرفتیم به طور توافقی از یکدیگر جدا شویم.

درگیری عاطفی

اغلب مشارکت‌کنندگان به نوعی در زندگی مشترک‌شان دچار درگیری‌های مختلف عاطفی بودند. یکی از مشارکت‌کنندگان اشاره نمود: «بی‌توجهی و بی‌محبتی همسر تا بدان حد بود که وقتی مریض می‌شدم باید به مادرم زنگ می‌زدم. حتی یک بار در بیمارستان بستری شدم و همسر حتی برای ملاقات نیامد. صرفاً به بهانه این‌که هر کسی بستری کرده خودش هم هزینه‌هایش را تقبل کند.»

تغییراتی که در نقش‌ها و فعالیت‌های اعضای خانواده در دوره جدید پدید آمده، در صورت عدم انعطاف‌پذیری افراد و تداوم برخی ویژگی‌های سنتی هم‌چون مردسالاری غیرقابل انعطاف که نقش‌های متعدد زن را در نظر نمی‌گیرد، می‌تواند فشار مضاعفی بر زنان وارد آورد. عدم همکاری با زن شاغل در امور داخلی منزل و افزودن

فشارهای روحی و روانی بر او از جمله این امور است. بی‌احترامی به زن، تحقیر و تمسخر زن در جمع از سوی شوهر و بالعکس فضای عاطفی خانواده را دچار تزلزل می‌نماید. یکی از مشارکت‌کنندگان اشاره داشت: «همسر از دواج مجدد نمود و مرا هم مجبور کرد با آنان زندگی نمایم. به مرور تحقیر و توهین او بسیار غیرقابل تحمل شد، به طوری که با وجود داشتن سه فرزند، مرا مجبور می‌کرد کارهای زن دومش را انجام دهم. مرتب نیز با تمسخر و به شوخی تکرار می‌کرد در صورت گرفتن طلاق حق و حقوقم را می‌پردازد.»

اختلافات فرهنگی - اجتماعی

با توجه به این که هم‌کفو بودن صرفاً شامل مباحث اقتصادی نیست، در بسیاری از موارد اختلافات فاحش فرهنگی و اجتماعی بیش از تفاوت‌های اقتصادی اثرگذار است. اختلاف طبقاتی خانواده زن و مرد، اختلاف فرهنگی زوجین و خانواده‌هایشان و اختلاف فکری و عقیدتی مسئله‌ای است که در ماه‌های اولیه زندگی بروز می‌کند و در صورت حاد بودن و تفاوت فاحش، به دلیل تحمل دشوار شرایط زوجین اقدام به طلاق توافقی می‌کنند. در برخی خانواده‌ها، اختلاف سنی نیز به معضلی لاینحل منجر می‌شود. مثلاً اختلاف بیش از ۱۷-۱۶ سال و یا کوچک‌تر بودن مرد از زن می‌تواند در برخی بسترهای فرهنگی بسیار مشکل‌ساز شود.

فشار هنجاری اطرافیان

دخالت مادرشوهر و خانواده همسر، توافق خانواده‌های زن و مرد به جدایی، اجبار خانواده زن به گرفتن طلاق و سرکوفت آنان، دعوای خانوادگی خانواده‌های زن و مرد، تشویق فرزندان به طلاق مادر، توصیه خانواده شوهر به گرفتن طلاق به دلیل بی‌مبالاتی مرد و تحقیر وضعیت خانوادگی زن از سوی مادرشوهر از جمله موارد فشارهای هنجاری اطرافیان است که توسط مشارکت‌کنندگان بدان اشاره شده است. حتی در مواردی به دلیل اعتیاد مرد و به جهت آن که ارثیه رسیده به او از بین نرود و برای فرزندان باقی بماند، مادر همسر از او خواسته مهریه‌اش را درخواست نموده و سپس جدا شوند تا سرمایه نوه‌هایش دود نشود.

در مواردی این فشارها به حدی اثرگذار است که با وجود عدم اختلاف زوجین و علاقه‌مندی آن‌ها به یکدیگر، کارساز شده و منجر به طلاق توافقی گردیده است. «من پیش از ازدواج با همسر با پسرعمه‌ام ازدواج نموده بودم؛ ولی به دلیل اعتیاد، خشونت و کتک‌های زیادش از او جدا شدم. من و همسر دومم بسیار به یکدیگر علاقه‌مند بودیم؛ لیکن توهین‌ها و اهانت‌های مادر همسر و برچسب دست دوم زدن به من، همسر را نیز خسته کرد و وقتی پس از یک سال زندگی مشترک بدون آن که کوچکترین مشکلی با هم داشته باشیم، به دلیل خسته شدن از صحبت‌های مادرش، بیان داشت که بهتر است از هم جدا شویم، به دلیل علاقه‌ام به او و این که نمی‌خواستم بیش از این ناراحت شود، پذیرفتم.»

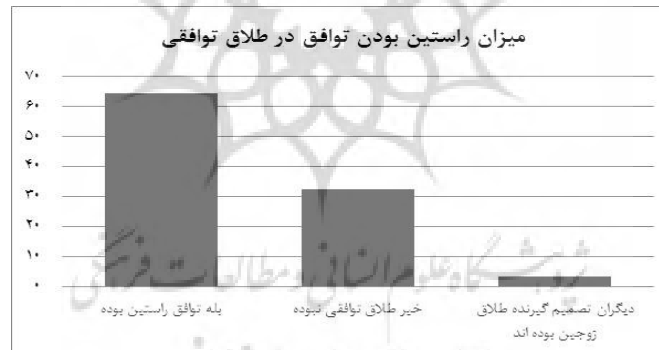
اختلافات شخصیتی و رفتاری

آنچه در اغلب پرونده‌های طلاق خصوصاً طلاق توافقی به چشم می‌خورد، عدم تفاهم و سازش زوجین است که به دلیل کلی بودن معمولاً راحت‌ترین مستمسکی است که مطرح می‌گردد. دروغ‌گویی، بداخلاقی، آزار و اذیت

و خشونت علیه زن، خشونت و پرخاشگری، بیرون کردن زن از خانه، مشکلات روحی و روانی، بی‌قیدی مرد و تبدیل خانه به پاتوق دوستان، دهان بین بودن مرد و عدم تصمیم‌گیری مستقل و اعتیاد از جمله موارد مطرح‌شده‌ای است که در این مقوله می‌توان جای داد. یکی از مشارکت‌کنندگان بیان داشت که همسرش در مورد شغل، میزان تحصیلات و... به او دروغ گفته و پس از چند ماه زندگی و فهمیدن دروغ‌گویی‌اش ادامه زندگی برایش دشوار بود به همین دلیل مهریه را بخشیده تا وی راضی به طلاق گردد.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به این که طلاق بر اساس قوانین کشور ما بیشتر در اختیار مردها است، چنان‌چه مردی بخواهد به جدایی همسرش رضایت دهد باید تمام حق و حقوق قانونی او را پرداخت کند. با این همه در اغلب موارد مردان به دلیل ترس از پرداخت نفقه و سایر حقوق قانونی زن، به جدایی تن نمی‌دهند. امری که البته با روند روبه‌رشد طلاق‌های توافقی در حال کمرنگ شدن است و هم‌اکنون جامعه ما با زوج‌هایی سروکار دارد که ترجیح می‌دهند با تفاهم و به صورت توافقی به سرعت از یکدیگر جدا شوند. در این مقاله تلاش گردید تا علاوه بر عوامل پنهانی که موجب طلاق‌های توافقی شده، میزان راستین بودن آن‌ها را نیز مورد واکاوی قرار دهیم. با توجه به نتایج مصاحبه‌ها، مقوله‌بندی آن‌ها و کمی‌سازی پاسخ‌ها، ۶۴/۵٪ از طلاق‌های توافقی راستین بوده و زنان، خود، بر وقوع آن رضایت داشتند. ۳۲٪ نیز توافقی برای انجام طلاق نداشته و صرفاً به دلیل فشار وارده از سوی همسر و خانواده‌ها، تن به طلاق توافقی داده‌اند. ۳/۲٪ نیز هیچ‌گونه تصمیم‌گیری خاصی در این خصوص اتخاذ ننموده و دیگران تصمیم‌گیرنده بوده‌اند.



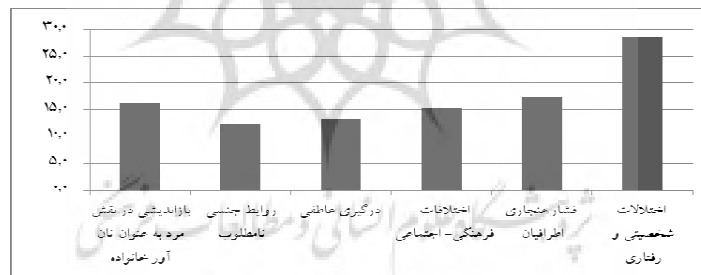
نمودار ۱: میزان راستین بودن توافق در طلاق توافقی

در این بررسی، مقوله هسته «جهت‌گیری زنان نسبت به طلاق توافقی» حاصل ادغام و ترکیب شش مقوله عمده بیان شده است. در تعیین این مقوله تلاش شد تا گزینه‌های انتخاب شود که جریان طبیعی مصاحبه‌ها عمدتاً

به سمت آن‌ها معطوف باشد و به فراوانی در داده‌های اولیه از سوی مشارکت‌کنندگان تکرار شده و مورد تأکید قرار گرفته باشد.

شاید بهترین شکل طلاق در شرایطی که زوجین انصاف را رعایت نمایند، همان طلاق توافقی باشد، زیرا معمولاً در طلاق توافقی از دعوا، جنجال، برخورد، عکس‌العمل‌های نامعقول و اتلاف وقت بیشتر در پیچ و خم دادگاه‌ها جلوگیری می‌گردد و مسئله حضانت و ملاقات فرزندان با تفاهم بیشتری صورت گرفته و از این ناحیه لطامت کمتری متوجه فرزندان می‌گردد، ولی مطابق با نتایج مصاحبه این نکته محرز شد که همه زنانی که تحت عنوان طلاق توافقی جدا می‌شوند، خواهان طلاق نبوده‌اند و این نام براننده این‌گونه طلاق‌ها نیست و در برخی موارد از روی اجبار زنان تن به طلاق می‌دهند. نشانه تشخیص قلمداد کردن طلاق‌های توافقی از سوی برخی اشخاص، دلایل افزایش ۷۰ درصدی این طلاق‌ها را به محاق می‌برد. با توجه به تجارب موجود در سایر کشورها در خصوص نهاد خانواده و اهمیت این نهاد در جامعه ما افزایش آمار طلاق زنگ هشدار است که نباید با بی‌تفاوتی از کنار آن رد شد.

جدای از نقاط مثبت قوانین مرتبط با طلاق توافقی، قوانین حمایتی در مواقعی که اخلاق ارتقا و تحکیم نیافته است، نه تنها فایده عملی ندارد، بلکه خود عاملی می‌شود که با جمع سایر عوامل باعث افزایش طلاق می‌شود. زنان تحت شرایط مختلف به طلاق توافقی روی می‌آورند که در این مقاله، تحت عنوان شش مقوله دسته‌بندی شدند. این شش مقوله عبارت بودند از: بازاندیشی در نقش مرد به عنوان نان‌آور خانواده، روابط جنسی نامطلوب، درگیری عاطفی - اجتماعی، فشار هنجاری اطرافیان و اختلالات شخصیتی و رفتاری. در نمودار ذیل، با توجه به مصاحبه‌ها، اهمیت هر یک از مقولات در تحت فشار قرار دادن زنان برای اقدام به طلاق توافقی به تصویر کشیده شده است:



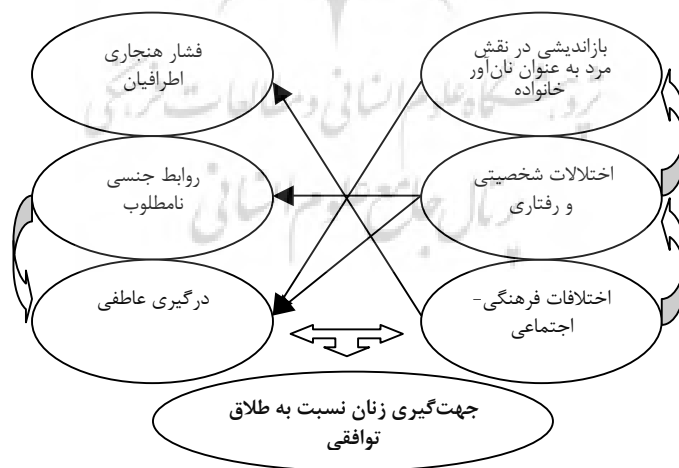
نمودار ۲: اهمیت مقولات تأثیرگذار در اقدام به طلاق توافقی از نظر مصاحبه‌شوندگان

این‌که زنان تمایل به گذشتن از برخی حقوق خود داشته و خواهان طلاق توافقی شوند، تحت شرایط زمینه‌ای آشکار و پنهانی صورت می‌گیرد که یکی از آن‌ها همان‌گونه که در مدل قابل مشاهده است، فشار هنجاری اطرافیان است. فشار هنجاری تحت تأثیر اختلافات فرهنگی و اجتماعی به انحای مختلف اعمال می‌شود. گاه توافق

در واقع توافق خانواده‌های زن و مرد به جدایی است و زن نقش کم‌رنگی در آن ایفا می‌نماید. گاه توافق متأثر از اجبار خانواده زن به گرفتن طلاق و یا دعوی خانوادگی خانواده‌هاست. گاه اختلالات شخصی و رفتاری پدر خانواده، فرزندان و حتی نزدیکان وی (مادر، برادر و...) شرایط طلاق توافقی را فراهم می‌نمایند تا از آسیب‌های بیشتر به فرزندان جلوگیری به عمل آید. عدم مسئولیت‌پذیری مردان در قبال نیازهای خانواده و تغییرات نگرش مردان در پذیرش نقش‌های محول سنتی خود به عنوان نان‌آور خانواده و یا عدم درک نیازهای زنان شاغل و توجه نمودن به نیازهای عاطفی آنان، سبب بروز درگیری‌های عاطفی می‌گردد. تحقیر و بی‌احترامی به زن و عدم درک فشار نقش‌های مختلفی که زن ایفاگر آنهاست، فشار روحی مضاعفی ایجاد می‌نماید که می‌تواند در تصمیم‌گیری زنان به طلاق توافقی مؤثر واقع شود. بی‌مبالاتی جنسی و خیانت در روابط زناشویی نیز به مشکلات عاطفی دامن می‌زند. آنچه بیش از سایر مقولات در طلاق توافقی تأثیر داشت، اختلالات شخصیتی و رفتاری بود. عدم صداقت، بی‌قیدی مرد، مشکلات روحی و روانی او و همچنین دهان‌بین بودن و عدم توانایی تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی به صورت مستقل از جمله مفاهیم ابراز شده این مقوله است که توسط مشارکت‌کنندگان بدان‌ها اشاره شده است. اعتیاد، بداخلاقی، خشونت و پرخاشگری و عدم تفاهم و سازش نیز از جمله سایر مفاهیم این مقوله است که به لحاظ اهمیت و اثرگذاری در بین مشارکت‌کنندگان حائز رتبه اول بوده است.

در نتیجه تعاملات مذکور، یعنی بازاندیش در نقش مرد، روابط زناشویی نامطلوب، درگیری عاطفی، اختلالات شخصیتی و رفتاری، اختلافات فرهنگی - اجتماعی و فشار هنجاری اطرافیان؛ جهت‌گیری مشارکت‌کنندگان به طلاق توافقی به صورت واقعی و مستقیم یا غیرمستقیم شکل گرفته و زنان خودخواسته به اجبار مقولات فوق‌الذکر، خواهان طلاق توافقی می‌شوند. شرایط، تعاملات و پیامدهای مورد بحث حول محور مقوله هسته در قالب مدل ۱ ترسیم شده‌اند. همان‌گونه که ملاحظه شد توافق در طلاق توافقی معانی متفاوتی را دربر دارد و حتی در حدود یک‌سوم طلاق‌ها، واژه توافق لایه رویین و سطحی است که در زندگی روزمره زنان در حال طلاق توافقی، با معنایی وارونه به کار رفته است.

مدل شماره ۱: مدل زمینه‌ای جهت‌گیری زنان نسبت به طلاق توافقی



در واقع همان‌گونه که ویتگنشتاین مطرح می‌نماید، زبان وقتی فهمیده می‌شود که بازی زبانی و «صورت زندگی» مربوط به آن فهمیده شود و فهم زندگی روزمره و بازی‌های زبانی زمانی حاصل می‌شود که قواعد مندرج در آن‌ها درک شود و برای شناخت و فهم طلاق توافقی باید این قواعد را آموخت. قواعد طلاق توافقی نیز محصول توافق و تفسیر مشترک زوجینی است که ناخودآگاه ذهن آنان تحت تأثیر موقعیت خاص، عرف، تربیت و عادت‌هایشان محصور شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. بر اساس آمار ثبت احوال طی سال‌های مختلف، آمار طلاق از ۱۲٫۵ طلاق در مقابل ۱۰۰ ازدواج در سال ۱۳۸۷ به ۲۳٫۵ طلاق در مقابل هر ۱۰۰ ازدواج در سال ۱۳۹۳ افزایش یافته است.

2. Mooney, Knox & Schacht

3. National Organization for Civil Registration

۴. ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی ایران، طلاق خلع را این‌چنین تعریف کرده است: طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر دارد، در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد، طلاق بگیرد؛ اعم از این‌که مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد.

۵. طلاق بائن طلاقی است که شوهر نمی‌تواند رجوع ابتدایی در آن داشته باشد.

6. Denzin & Lincoln

7. Manoochehri

8. Saroukhani & Ghasemi

9. Balavi & Bayat Komitaki

10. Sheikhi, Khosravi, Gharibi, Gholizadeh & Hosein zadeh

11. Rad Nosrati

12. Moghadas Jafari

13. Eshaghi, Mohebi, Parvin & Mohammadi

14. Mousavi

15. The Theory of Language game

16. Use

17. Form of Life

18. Wittgenstein

19. Visual Room

20. Ethnography

21. Purposive Sampling

22. Patton

23. Informal Conversation Interview

24. Trustworthiness

منابع

اسحاقی، م، محبی، س. ف، پروین، س. و محمدی، ف. (۱۳۹۱). سنجش عوامل اجتماعی مؤثر بر درخواست طلاق زنان در شهر تهران. فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۰، شماره ۳، ۹۷-۱۲۴.

- بالوی، م. و بیات کمیته‌ی، م. (۱۳۸۷). طلاق توافقی: حوزه خصوصی یا قلمرو عمومی؟ *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، سال چهارم، شماره ۱/۱، ۵۸۴-۵۶۵.
- راد نصرتی، ف. (۱۳۹۱). *عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر طلاق توافقی در مراجعین به مرکز مداخله در خانواده بهزیستی شهر تهران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد رودهن.
- ساروخانی، ب. و قاسمی، ع. (۱۳۹۱). بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر افزایش طلاق توافقی در شهرستان کرمانشاه. *فصلنامه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده*، سال هفتم، شماره ۲۱، ۴۹-۷.
- سالنامه آمارهای جمعیتی سال ۱۳۹۳* (۱۳۹۴). شماره ۱۱. تهران: سازمان ثبت احوال کشور.
- شیخی، خ، خسروی، ج، غریبی، ح، قلی‌زاده، ز. و حسین‌زاده، م. (۱۳۹۱). درک معنایی طلاق و کشف پیامدهای مثبت آن: مطالعه‌ی کیفی. *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ویژه‌نامه خانواده و طلاق*، شماره ۲، ۶۴-۷۸.
- مقدس جعفری، ن. (۱۳۹۰). *تأثیر مقررات طلاق بر نرخ طلاق در جامعه ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی، دانشگاه قم.
- منوچهری، ع. (۱۳۹۰). *رهیافت و روش در علوم سیاسی*. تهران: انتشارات سمت.
- موسوی، م. س. (۱۳۹۴). *بررسی زمینه‌های مطالعاتی و پژوهشی مسائل اجتماعی در ایران*. تهران: معاونت پژوهشی جهاد دانشگاهی واحد علامه طباطبایی.
- ویتگنشتاین، ل. (۱۹۵۳). *پژوهش‌های فلسفی*. ترجمه فریدون فاطمی (۱۳۸۹). تهران: نشر مرکز.

- Balavi, M., & Bayat Komitaki, M. (2009). [Compromising Divorce: Private Domain or Public Domain?] *Journal of Family Research*, 16.1, 565-584 [in Persian].
- Denzin, N. & Lincoln, Y. (2005). *The Sage Handbook of Qualitative Research*. London: Sage Publication Ltd.
- Eshaghi, M., Mohebi, S. F., Parvin, S., & Mohammadi, F. (2012). [Evaluating Social Factors Affecting Women's Divorce Request in Tehran]. *Women in Development and Politics*, 10(3), 97-124 [in Persian].
- Manoochehri, A. (2011). [*Approaches and Methods in Political Science*]. Tehran: SAMT Publication [in Persian].
- Moghadas Jafari, N. (2011). *The impact of divorce law on divorce rate of Iran's society*. Master's Degree in Private Law, University of Qom [in Persian].
- Mooney, L. A., Knox, D., & Schacht, C. (2011). *Understanding social problems*. 7th Edition. Canada: Nelson Education.
- Mousavi, M. S. (2015). [*Investigating the potentials of studying and investigating the social problems in Iran*]. Tehran: Research Department of Jihad Daneshgahi, Branch of Allameh Tabatabai [in Persian].
- Demographic Year book of 1393* (2015). No. 11. Tehran: National Organization for Civil Registration [in Persian].
- Patton, M. (2002). *Qualitative Research & Evaluation Methods*. London: Sage Publication Ltd.
- Rad Nosrati, P. (2012). *Sociological factors affecting agreement divorce among clients referred to Family Intervention Center of Tehran Welfare Organization*. Master thesis in sociology, Islamic Azad University, Roudehen Branch [in Persian].
- Saroukhani, B. & Ghasemi, A. R. (2012). [A Sociological Study on the influential factors of increased agreement divorce in Kermanshah city]. *Cultural and Educational Journal of Women and Family*, 21, 7-49 [in Persian].

- Sheikhi, K., Khosravi, J., Gharibi, H., Gholizadeh, Z., & Hosein zadeh, M. (2012). [Semantic understanding of divorce and discovery of its positive consequences: qualitative study]. *Journal of Family Counseling and Psychotherapy, family and divorce Special Issue, 2(1)*, 64-78 [in Persian].
- Wittgenstein, L. (1953). *Philosophical Investigations* (F. Fatemi. Tran.). Tehran: Markaz Publication [in Persian].

